

در هم آمیختگی آزادی و سوسیالیسم

● عایانه‌ترین انتقادی که به سوسیالیسم وارد می‌شود، اختناق و سرکوب آزادی در تجربه اتحاد جماهیر شوروی است. رابطه سوسیالیسم و آزادی چیست و نظریه مارکسیستی دراینباره چه می‌گوید؟ «سوسیالسم و آزادی» تالیف فریزر رئیس‌دانا مجموعه مقالاتی است درباره آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم که تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد. این کتاب دربردارنده شانزده مقاله و چهار مصاحبه است که اغلب آنها در طول دهه هفتاد و هشتاد شمسی در نشریاتی از قبیل آدینه، فرهنگ و توسعه، نقد نو... منتشر شده است. رئیس‌دانا در مقدمه می‌گوید برای آنکه «دوباره‌فروشی» نکرده باشد، مقالات قبلی را تصحیح و مواردی را به آنها افزوده است. کتاب در سال ۱۳۸۶ از سوی «نشر دیگر» منتشر شد که ناشر کتاب‌های ارزشمند سوسیالیستی بود اما پس از چند سال از ادامه کار بازماند و توقیف شد.رئیس‌دانا در مقاله اول به توضیح وضعیت دموکراسی در کشورهای جهان سوم و نیمه‌پیرامونی می‌پردازد: «سابقه طولانی استبداد متمرکز امپراتوری‌های شرقی، نبود تجربه دموکراسی نوع اروپایی، بی‌سوادی گسترده، غیرطبیعی بودن رقابت و عواملی مانند آن، همگی در جوامع کم‌توسعه در کار بوده‌اند. اما دلایل ساختاری استبدادی سده بیستمی را باید عمدتاً در مناسبات تولید و مبادله جهانی جست‌وجو کرد (ص ۱۵). او دستاوردهای انقلاب کوبا و جنبش چریکی که او را در جوانی به مبارزات مسلحانه کشانده بود در دنیای امروز ازسمن می‌شمارد و البته این موضوع باعث نمی‌شود از وضعیت دموکراسی در کوبا انتقاد نکند. در مقاله «پاس آزادی، امید استبداد»، رئیس‌دانا درباره استبدادپذیری و شرایطی که باعث بازگشت استبداد می‌شود می‌نویسد‌واز ضرورت «پاس‌دگرگون‌کننده» در این شرایط می‌گوید. در دو مقاله «همسریان و مخالف‌خوانان در ساختار سیاسی روسیه» و «شیخ سرگردان بازمی‌گردد؟» که در سال‌های اولیه او با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۶ نوشته شده‌اند، نویسنده تبحر کم‌نظیر خود را در تحلیل انضمامی وضعیت ژئوپلیتیک منطقه و جریان‌ها و احزاب موجود در جمهوری‌های تازه‌استقلال‌یافته اتحاد جماهیر شوروی نشان می‌دهد.در متن سخنرانی در کنگره حزب سبز آلمان پژوهش دامنه‌دار خود را درباره وضعیت محیط زیست ایران تشریح می‌کند و علل مختلف ساختاری و اقتصادی آن را بررسی می‌کند. در مقاله استبداد- ضداستبداد شرقی به نظریه شیوه تولید آسیایی و رویکردهای مختلف مارکسیستی و شورویایی به آن و همچنین آثار منتشر شده درباره آن در فضای فکری ایران و رابطهای با استبداد تاریخی در ایران می‌پردازد. در مصاحبه «اتحادهای سیاسی» به شرح و نقد رویکرد جبهه‌ای و اتحاد عمل و هم‌سوایی نیروهای چپ در فعالیت سیاسی و مسائل مبرم اجتماعی دراینباره به- ویژه دموکراسی، جامعه مدنی، اتحادیه‌های کارگری و اتحادیه‌های مدنی اشاره می‌کند.در مقاله «نکت‌جاریت» سر‌نوش‌ت صدام حسین و تهاجم نظامی آمریکا به عراق را بررسی می‌کند. در مقاله «آی مطبوعات» من در مشترکم، مرا فریاد کن» که در ۱۳۸۲ نوشته شده به نقد وضعیت روزنامه‌ها اصلاح‌طلب تا اوایل سال ۱۳۷۹ می‌پردازد. در مقاله «بلای جان شرعیت»، شرعیتی را روشنفکری نه- چندان سنت‌گریز می‌داند که خلافتیت موقتیت‌آمیزی در کار او نمی‌بیند و از میان شش عرصه مهم بحث روشنفکری یعنی حقیقت، عدالت، زیبایی، آزادی، رفاه و بالندگی بیشتر به حقیقت و عدالت می‌پرداخت. در مقاله «هم‌آوایی روشن‌فکران و مردم» تعاریف مختلف و رویکردهای تاریخی به مفهوم روشنفکری و رابطه آن با مردم تحت ستم را واکاوی می‌کند. در مصاحبه «راه سوم، گزراه است» به تاریخچه شکل‌گیری راه سوم در حزب کارگر انگلیس می‌پردازد و آن را یک اختراع ضروری بخشی از سرمایه‌داری می‌داند که در آن زمان به‌ویژه در اروپا با تنگی نفس روبه‌رو شده بود.در مقاله «سندیکا و سندیکالیسم» و «روز جهانی کارگر» به هم‌پوندی مطالبات ویژه کارگری و دموکراتیسم اجتماعی می‌پردازد. در مصاحبه «در دفاع از سوسیالیسم»، که در سال ۱۳۸۴ با روزنامه شرق انجام داده، به تحلیل بافت اقتصاد ایران، اقتصاد دولتی و اقتصاد اجتماعی و اقتصاد آزاد، تحلیل طبقات، نقش رانت، انحصار، سیاست‌های نولیبرالی، انتخاب احمدی‌نژاد و رویکرد اقتصادی او و مسائلی مانند بیکاری و حقوق زنان کارگر می‌پردازد. در مقاله «نگاه آداوار به سوسیالیسم» به مرور آرای تریاق‌پیردازان مختلف مارکسیست مانند کرامشی، لوجاک، برشت و بنیامین درباره رابطه هنر و سوسیالیسم و نقد نظریات آتزیاس برلین درباره آزادی می‌پردازد. در مقاله «انتظار از جنبش دانشجویی»، جنبش دانشجویی را در تاریخ معاصر ایران تا سال ۱۳۸۴ که دفتر تحکیم وحدت دست بالا را در دانشگاه در اختیار داشت، مرور می‌کند. مقاله بعدی ترجمه مقاله مهم یل سوزییا با عنوان «بحران در نظریه مارکسیستی» است که با توجه به دیگر مباحث مطرح‌شده در کتاب، رئیس‌دانا آن را در کتاب گنجانده است. مقاله پایانی کتاب «سرمایه اجتماعی؛ تدبیر اجتماعی نولیبرالیسم» نقد مفهوم «سرمایه اجتماعی» در نظریه رابرت پاتنام و در واقع روند شکل‌گیری و اجرای توافق اول واشنگتن است که امروز تحت عنوان جهانی سازی نولیبرال در اقصیقاط جهان پیاده شده است.

سوسیالیسم و آزادی
فرریزِر رئیس دانا
ناشر: دیگر
چاپ اول: ۱۳۸۶

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۲۷۰ • نمایر: ۰۲۱۳۹۳۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۴۲۰۲۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۸۸

تصمیمی که کروناویروس بر ما تحمیل کرده: کمونیسم جهان گستر یا قانون جنگل



حالا که کروناویروس به جان همه هول انداخته، وقتش رسیده که دست به انتخاب آخر بزنیم - یا عمل به سبعانه‌ترین منطق تنازع بقا و بقای آنسَب یا تلاش برای بازآفریدن کمونیسم بر اساس همکاری و تشریک مساعی کل جهان.

رسانه‌های ما مرتب عبارت قالبی «هول نکنید!» را تکرار می‌کنند و بعد هر گزارش‌کی همه‌گیر می‌شود تأثیرش جز هول‌کردن ندارد. وضعیت‌مرا به یاد وضعیتی می‌اندازد که در جوانی در کشوری کمونیستی تجربه کردم؛ وقتی مقامات حکومت به مردم اطمینان می‌دادند که دلیلی برای هول‌کردن نیست، ما همگی این اطمینان‌دادن‌ها را نشانه‌های آشکار هول‌کردن خود آنها می‌گرفتیم.

اوضاع وخیم‌تر از آن است که وقت را با هول شدن تلف کنیم
هول‌شدن منطق خود را دارد. اینکه در بریتانیای کبیر، بر اثر هول ناشی از شیوع کروناویروس در فروشگاه‌ها قطعی دستمال‌های توالت هم پدید آمده مرا به یاد واقعه پس عجیبی مربوط به دستمال توالت در یوگوسلاوی سوسیالیستی در ایام جوانی‌ام می‌اندازد. یکهو شایعه‌ای بر سر زبان‌ها افتاد که دستمال توالت کافی در مغازه‌ها موجود نیست. مقامات بدون فوت وقت اطمینان دادند که دستمال توالت کافی برای مصارف معمول موجود است و عجبا که این حرف نهن‌ها راست بود بلکه بیشتر مردم راست‌بودن آن را باور کردند.

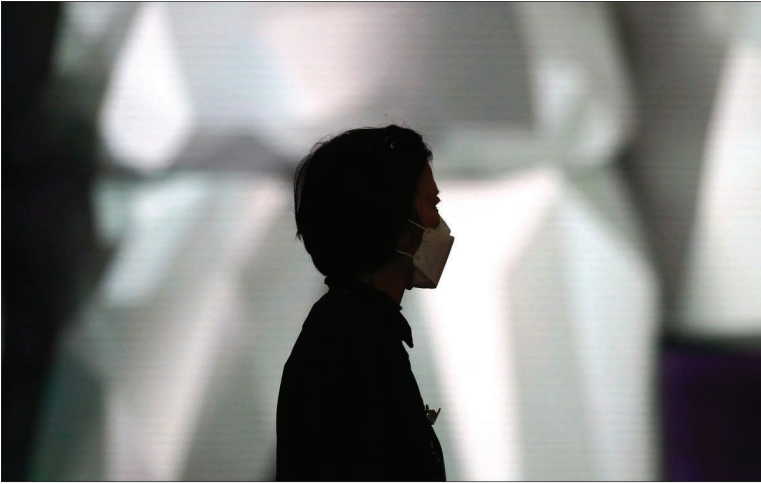
البته عمده مصرف‌کننده‌ها چنین استدلال می‌کردند: می‌دانم دستمال توالت به مقدار کافی موجود است و این شایعه دروغ است ولی اگر بعضی‌ها این شایعه را جدی بگیرند و هول شوند و به فروشگاه‌ها هجوم ببرند و هر چه دستمال مانده بخرند و بهیادرتبیب راستی‌راستی قطعی دستمال توالت به وجود آورد، آن وقت من چه خاکی بر سر کنم؟ پس بهتر است همین حالا بروم و محض احتیاط هر چه می‌توانم دستمال توالت بخرم. حتی لازم نیست باور کنیم دیگرانی هستند که شایعه را جدی می‌گیرند - کافی است از پیشفرض کنیم دیگرانی هستند که به وجود کسانی که شایعه را جدی می‌گیرند، باور دارند - نتیجه فرقی نخواهد کرد: کمبود واقعی دستمال توالت در فروشگاه‌ها. آیا اتفاقی نظیر این امروز در بریتانیا (و نیز در کالیفرنیا) روی نمی‌دهد؟ قرینه غریب این نوع هول‌شدن بیش از حد اصل هول‌نکردن است، آنهم در اوضاعی که هول‌شدن در آن واکنشی کاملا موجه است. در سال‌های اخیر، پس از تجربه شیوع سارس و ابولا، بارها و بارها شنیدیم که وقوع یک بیماری همه‌گیر خطرناک‌تر جدید حتمی است، یعنی مسئله این نیست که «آیا» روی خواهد داد یا نه، مسئله این است که «کی» روی خواهد داد. و اگر چه ما به‌طور منطقی صحت این پیش‌بینی‌های هولناک را پذیرفتیم اما به دلایل نامعلوم آنها را جدی نگرفتیم و از آماده‌شدن جدی برای مقابله با بیماری‌های همه‌گیر جدید اکره داشتیم - تنها جایی که با آنها سروکار داشتیم، در فیلم‌های آخزمانی نظیر «شیوع» ساخته استیون سودربرگ در سال ۲۰۱۱ بود.

این تضاد حاکی از آن است که هول‌شدن شیوه درستی برای مقابله با تهدیدی واقعی نیست. وقتی در واکنش به یک تهدید هول می‌کنیم، آن تهدید را زیادی جدی نمی‌گیریم. برعکس، آن را کم‌اهمیت جلوه می‌دهیم. ببینید چه مسخره است خرید دستپاچه درستی که در دهه از پایان جنگ‌های جهانی می‌گذرد و ذراهی از میزان خشونت جاری در جهان کم نشده. فقط در حد فاصل سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ شمار کودکانی که در سراسر جهان بر اثر گرسنگی و جنگ و بیماری جان دادند، بیش از تمام آدم‌هایی بوده که در شش سال جنگ جهانی دوم کشته شدند. این آمار هر سال بد و بدتر می‌شود. در هر سه ثانیه که یک انسان تازه متولدشده می‌میرد، ۱۲۰هزار دلار در جهان صرف خرید سلاح‌های نظامی می‌شود. این آمار مربوط به قبل از جنگ‌های سوریه و لیبی است. زنجیره‌ای از قلیع انسان‌ای از لحظه اعلام جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ تاکنون ادامه داشته: از کشتار در جنگ‌ها گرفته تا خشونت علیه زنان، پناهجویان، کارگران، معدنچیان و سیاهان و مرگ‌ومیر بر اثر بیماری‌های واگیردار. امروزه در جهان تریلیون‌ها دلار برای تولید و خرید اسلحه هزینه می‌شود که از کل هزینه‌های جنگ سرد هم بیشتر است. تصور کنید اگر این هزینه‌ها صرف بهداشت و پیشگیری و درمان و معیشت مردم می‌شد، اکنون با شیوع گسترده یک ویروس جدید دولت‌های جهان نه‌از پس مهار و درمان آن برمی‌آیند و نه می‌توانند با تأمین شرایط اولیه زندگی مردم مانع از گسترش این بیماری شوند. رزا لوکزامبورگ در سال ۱۹۱۶ جامعه سرمایه‌داری را در دوراهی سوسیالیسم یا بربریت توصیف کرد و پرسید اگر لیبی، زنجیره‌ای از قلیع انسان‌ای از لحظه اعلام جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ تاکنون ادامه داشته: از کشتار در جنگ‌ها گرفته تا خشونت علیه زنان، پناهجویان، کارگران، معدنچیان و سیاهان و مرگ‌ومیر بر اثر بیماری‌های واگیردار. امروزه در جهان تریلیون‌ها دلار برای تولید و خرید اسلحه هزینه می‌شود که از کل هزینه‌های جنگ سرد هم بیشتر است. تصور کنید اگر این هزینه‌ها صرف بهداشت و پیشگیری و درمان و معیشت مردم می‌شد، اکنون با شیوع گسترده یک ویروس جدید دولت‌های جهان نه‌از پس مهار و درمان آن برمی‌آیند و نه می‌توانند با تأمین شرایط اولیه زندگی مردم مانع از گسترش این بیماری شوند. رزا لوکزامبورگ در سال ۱۹۱۶ جامعه سرمایه‌داری را در دوراهی سوسیالیسم یا بربریت توصیف کرد و پرسید اگر بنا بر انتخاب بربریت باشد، این بازگشت به بربریت در مرحله فعلی تمدن اروپایی به چه معناست؟ شواهد معنادار این بازگشت را امروز می‌توان به‌وضوح دید. اکنون سخت بتوان انکار کرد در عصری غیر از عصر بربریت به سر می‌بریم. جهلونیچمین مجلد دفتر‌های سوسیالیستی که در سال ۲۰۰۹ با ویرایش لنو پانیچ و کالین لیز منتشر شد، تلاشی است در فهم این واقعیت. کتاب «بربریت واقعا موجود» ترسیم چشم‌انداز روشنی از گستره و درجه‌های مختلف خشونت جدی در جهان امروز است. شکل‌های معاصر خشونت، آنچنان متنوع و پیچیده و در لایه‌های مختلف و زمینه‌های گسترده ظاهر می‌شوند که شناخت بتوان انکار خاص آن با سرمایه‌داری و امپریالیسم نیاز به درکی تازه‌تر دارد. کتاب حاضر با بررسی خشونت‌های جاری که معاصر مدعی است امپریالیسم جهانی در همه آنها نقش مستقیم و

دستمال توالت: انکار دستمال توالت کافی داشتن در میانه شیوع یک بیماری مهلک همه‌گیر دردی دوا می‌کند. پس واکنش مناسب به شیوع کروناویروس چیست؟ برای مقابله جدی با آن چه باید آموخت و چه باید کرد؟
مردان از کمونیسم
وقتی اظهار داشتیم که شیوع کروناویروس ممکن است هوایی تازه برای تنفس کمونیسم پدید آورد، چنانکه توقع می‌رفت دعوی مرا به سرخه گرفتند. اگر چه به نظر می‌رسد برخورد قاطع دولت چین با این بحران کارگر افتاد - دست‌کم بسیار مؤثرتر از آنچه این روزها در ایتالیا شاهدیم - با وجود این منطق اقتدارگرایی قدیمی کمونیست‌هایی که قدرت را در دست دارند، محدودیت‌های خود را نیز هویدا کرد. یکی از این محدودیت‌ها این بود که ترس از گزارش خبرهای بد به کسانی که قدرت را در دست دارند (و البته به عموم مردم) بر نتایج عملی می‌چرد - کویا به همین علت بود که بنا بر گزارش‌ها اولین کسانی که درباره شیوع ویروسی جدید خبرسانی کردند، دستگیر شدند و گزارش‌های هست مبنی بر اینکه چیزی نظیر این همچنان روی می‌دهد.

بنا بر گزارش بلومبرگ، «فشار برای راه‌اندازی مجدد کارها در چین پس از تعطیلی ناشی از شیوع کروناویروس رفته‌رفته وسوسه‌ای قدیمی را دوباره زنده می‌کند: دستکاری اطلاعات تا به مقامات ارشد همان چیزی را نشان دهد که می‌خواهند ببینند. این پدیده همان‌ینک در استان چیچیانگ، مرکزی صنعتی در سواحل شرقی چین، در چندوچون مصرف برق جریان دارد. به شهادت آشنایان به موضوع، دست‌کم در سه شهر این استان حداقلی برای مصرف برق در کارخانه‌های محلی تعیین کرده‌اند، زیرا می‌خواهند با دستکاری اطلاعات نشان دهند تولید در حال احیاشدن است. به گفته مردم، این قضیه بعضی شرکت‌ها را بر آن داشته تا حتی نامیدی که کارخانه‌هایشان خالی است، ماشین‌هایشان را به‌کار اندازند».

همچنین می‌توان حدس زد وقتی کسانی که در رأس قدرت‌اند، متوجه این تقلب می‌شوند، چه پیش خواهد آمد: مدیران محلی متهم به خرابکاری و به‌شدت مجازات خواهند شد و بدین‌سان دور دور باطل می‌افتد!مدی بازتولید می‌شود... در اینجا به جولیان آسازنی چینی نیاز داریم که این جنبه پنهان‌روش برخورد دولت چین را با اپیدی برای مردم افشا کند. پس اگر این کمونیسمی که من در نظر دارم نیست، مراد من از کمونیسم چیست؟ برای درک منظور من، کافی است اعلامیه‌های عمومی سازمان بهداشت جهانی را بخوانید - این یکی از اعلامیه‌های اخیر این سازمان:تدروس ادهانوم گیرئوسوس، دبیر کل سازمان بهداشت جهانی، هفته



گذشته گفت اگر چه مقامات بهداشت عمومی در سراسر جهان توانایی مبارزه موفق با شیوع این ویروس را دارند، سازمان ما نگران است که تراز تعهد سیاسی در بعضی کشورها از تراز تهدید کنونی پایین‌تر باشد. «حالا زمان آزمون و خطا نیست. وقت دست روی دست گذاشتن نیست. وقت بهانه‌آوردن و عذر تراشیدن نیست. وقت آن است که از هیچ کوششی فروگذار نکنیم. بعضی کشورها چده دست است مشغول برنامه‌ریزی برای ساریوهایی نظیر این بوده‌اند. حال وقت پیاده‌کردن از برنامه‌ها رسیده است». به گفته تدروس، «این بیماری همه‌گیر را می‌توان عقب راند، منتها فقط با رویکردی جمعی و جامع و هماهنگ که کل دستگاه حکومت را درگیر کارزار کند».

می‌توان به این گفته‌ها افزود که رویکردی چنین جامع باید بسیار فراتر از دم‌دستگاه تک‌تک حکومت‌ها می‌باید شامل بسیج محلی مردم برون از دایره نظارت دولت‌ها و همچنین تشریک مساعی و همکاری قوی و مؤثر بین‌المللی شود.

اگر هزاران نفر به علت مشکلات تنفسی در بیمارستان‌ها بستری شوند، به شمار روزافزونی از دستگاه‌های تنفس مصنوعی نیاز خواهد بود و برای فراهم‌کردن آنها دولت باید مداخله مستقیم کند، به همان ترتیب که در اوضاع و شرایط جنگی مداخله می‌کند، هنگامی که به هزاران هزار سلاح نیاز است و چاره‌ای جز تکیه به تشریک مساعی سایر دولت‌ها ندارد. چنگ عملیات نظامی، باید اطلاعات را به اشتراک گذاشت و نقشه‌ها کاملا هماهنگ‌شده اجرا شود - منظورم از «کمونیسمی» که امروز بدان محتاجیم همین است، یا به قول ویل هاتن، اقتصاددان سیاسی بریتانیایی، «هم‌اینک، یک شکل از جهانی‌شدن مبتنی بر بازار آزاد فارغ از نظارت دولت که گرایش ساختاری به تولید بحران و بیماری‌های همه‌گیر دارد قطعا در حال احتضار است. اما صورت دیگری از جهان‌گستری که وابستگی متقابل و اولویت کشش جمعی متکی بر شواهد محکم و ادله قوی را به رسمیت می‌شناسد، دارد به دنیا می‌آید».

ضرورت هماهنگی و همکاری جهانی

درحالحاضر موضع غالب این است که «مسئولیت هر کشور با خودش». ولی هاتن در گاردین می‌نویسد «ممنوعیت‌های ملی بر صادرات محصولات کلیدی چون لوازم پزشکی در کار است و بعضی کشورها، در میانه کمبودهای محلی و رویکردهای قاراشمیش ابتدایی به مهار اوضاع، دست به دامن تحلیل‌خودشان از بحران می‌شوند».

شیوع همه‌گیر کروناویروس فقط نشان‌دهنده حد جهان‌گستری بازار آزاد نیست. در ضمن نشان‌دهنده حد به‌مراتب مهلک‌تر پوپولیسم ناسیونالیستی است که بر

حاکمیت کامل دولت اصرار می‌ورزد: دیگر نمی‌توان از شعار «اول آمریکا (یا هر کس دیگری)» حرف زد؛ چراکه آمریکا را فقط از راه تشریک مساعی و همکاری جهانی می‌توان نجات داد. خیال نکنید مشغول آرمان‌پروری و خیال‌پردازی‌ام. من دست به دامن همبستگی آرمانی‌شده میان مردمان نمی‌شوم - برعکس، بحران کنونی به‌وضوح نشان می‌دهد تشریک مساعی و همکاری جهانی به نفع بقای همگان و بقای تک‌تک ماست و تنها کاری است که می‌توان بر اساس خودخواهی عقلانی انجام داد. مسئله فقط بر سر کروناویروس نیست: خود کشور چین چند ماه پیش درگیر شیوع آنفلوآنزای خوکی در مقیاسی مهیب شد و هم‌اکنون با تهدید قریب‌الوقوع هجوم ملخ‌ها دست به گریبان است. به‌علاوه، همانطورکه اوئن جونز گوش‌زده کرده، بحران آب‌وهوایی بسیار بیش از کروناویروس مردمان را در سراسر جهان می‌کشد، اما این حقیقت خوفناک کسی را هول نمی‌کند. کسی کشش هم نمی‌کزد.

اگر از زاویه دید شکل بدبینانه‌ای از زندگی‌باوری به موضوع نگاه می‌کردیم، شاید وسوسه می‌شدیم کروناویروس را عفونتی سودمند تلقی کنیم که به نوع بشر امکان می‌دهد از شر افراد پیر و ضعیف و بیمار خلاص شود. انکار که بدین‌ترتیب می‌تواند علف‌های هرز نیمه‌پوسیده را از ریشه درآورد. از این منظر، کروناویروس عفونتی نمرخیمن می‌آید که به سلامت همه انسان‌های کره زمین مدد می‌رساند.

رهیافت کمونیستی موسعی که من از آن دفاع می‌کنم، یگانه راه واقعی برای پشت سرنهادن چنین دیدگاه زندگی‌باور ابتدایی است. نشانه‌هایی از افول هستی‌بی‌قیدوشرط همین حالا در مناقشات جاری به چشم می‌خورد، مانند یادداشت ذیل، در شرایطی که شیوع این ویروس در بریتانیا به حد فاجعه نزدیک شود، درباره نقش «سه فرزانه»[۱] هشدار داده‌اند: «می‌توان از ارائه خدمات نجات‌بخش در شرایط طغیان کروناویروس در بریتانیا به بیماران تحت پوشش نظام سلامت همگانی خودداری کرد اگر بخش‌های مراقبت ویژه با مشکلات جدی مواجه شوند. بنا بر مفاد توافق‌نامه موسوم به پروتکل «سه فرزانه»، سه مشاور ارشد در هر بیمارستان وادار خواهند شد درباره جیره‌بندی لوازم مراقبت از بیماران، نظیر دستگاه‌های تنفس مصنوعی و تخت‌ها، در صورتی که ظرفیت بیمارستان‌ها پر شود تصمیم بگیرند».

این «سه فرزانه» بر اساس چه معیارهایی باید تصمیم بگیرند؟ قربانی‌کردن ضعیف‌ترین و پیرترین بیماران؟ و آیا این وضعیت زمینه‌ساز فسادی دامن‌گستر نخواهد شد؟ آیا رویه‌هایی از این دست نشان نمی‌دهند ما رفته‌رفته آماده اجرای سبعانه‌ترین منطق تنازع بقا و بقای انسب می‌شویم؟ پس بار دیگر انتخاب آخر این است: یا این یا تلاش برای بازآفرینی نوعی کمونیسم.

منبع: راشاتودی
پی‌نوشت: [۱] طبق پروتکل «سه فرزانه» Three wise men در بریتانیا باید سه پزشک و در واقع سه مشاور ارشد در زمان ازدحام بیماران در بیمارستان‌ها درباره ارائه خدمات درمانی نظیر تخت و دستگاه تنفس و سایر خدمات ضروری پزشکی به بیماران تصمیم بگیرند. در هنگام شیوع همه‌گیر ویروس کرونا در این کشور (سه فرزانه) تصمیم می‌گیرند که اگر واحدهای مراقبت ویژه در یک مرکز درمانی کمبود امکانات داشتند، از ارائه خدمات درمانی به برخی از بیماران که حالشان وخیم است، خودداری شود. «سه فرزانه» اشاره دارد به سه مغي که بر اساس انجیل متی برای ارج‌نهادن به عیسی در روز تولدش به دیدار او رفتند.

کشور‌ها هم‌سوم به جهان سوم، جنبه‌ای دیگر از خشونت میان مردم رواج یافت که خودشان قربانی سرمایه‌داری جهانی و امپریالیسم و مأموران بومی بی‌عدالتی و نابرابری‌اند. برخی از مقالات کتاب با دلیل نشان می‌دهند که به‌رغم وجود گرایش‌هایی به خشونت و بی‌رحمی در میان انبای بشر، این گرایش‌ها محصول فرایند‌های تاریخی و تضادهای آن هستند. بنابراین اگر مردم علیه مردم دست به خشونت می‌زنند، این امر نه به‌دلیل معضلات روانی و شخصی آنها بلکه به این دلیل است که این خشونت خود از اثرات ساختاری است که وضع موجود را به‌بار آورد.

کتاب حاضر این جهان را «بربریت واقعا موجود» می‌نامد. پانیچ و لیز بر این باورند که رشد بربریت چه کم باشد چه زیاد، باید در متن دستاوردهای ضعیف برنامه‌های سوسیالیستی در پایان قرن بیستم درک شود. فرق چندان‌ی ندارد این وقایع ناشی از شکست‌های وارد‌آمده از سوی امپریالیسم و عکس‌العمل‌های داخلی باشد یا به‌دلیل شکست‌های پی‌درپی و عملیات سرکوب سوسیالیسم یا سوسیوالیسم مابعدستعماری می‌انداند که در نتیجه تضاد اعتراض‌گرای سوسیال‌دموکراسی و استقرار آن همراه با نولیبرالیسم. اکثر مقالات کتاب، خشونت‌ی را که اکنون جهان مالا مال از آن است، حاصل شکست جنبش‌های مردمی و سوسیالیستی در قرن بیستم می‌دانند. فارغ از تمام آنچه بر مردم جهان گذشته، یک واقعیت مسلم است که مردم در رنج زندگی می‌کنند. کتاب حاضر، این امر را نتیجه بی‌اعتباری گسترده نولیبرالیسم در مقام یک ایدئولوژی و سیاست روز می‌داند که ماحصلش استفاده روزافزون از زور و خشونت بوده است. در چنین وضعیتی فارغ از بازسازی جنبش‌های مردمی و سوسیالیستی، کتاب از وظیفه مهم دیگری می‌گوید که هیچ کم از وظایف سازمان‌دهی و به‌رانداختن جنبش‌هایی برای آزادی مدنی ندارد: اکنون باید دموکراسی لیبرال را پاسخگوی ادعاهای خود در مورد قانون‌گرایی، انسانیت، عقلانیت و صلح‌آمیزبودنش کرد. عیان‌کردن تعارض‌های این نظام در این جریان می‌تواند به حرکت در راه توسعه سیاست‌های استوار و سازگار مردمی و سوسیالستی کمک کند.

بربریت واقعا موجود

ویراسته لنو پانیچ، کالین لیز

ترجمه: فریبرز رئیس‌دانا

ناشر: نگاه

چاپ اول: ۱۳۹۵

مقصود فراستخواه:

خصیصه ژانوسی جامعه ایران

● تصور می‌کنم جامعه ایران خصیصه ژانوسی دارد و یک جامعه گمراه‌کننده شده است. اسطوره ژانوس دو چهره دارد. خیام هم که ریاضیدان و اهل منطق است، درباره این خصیصه شعری دارد که می‌گوید: ما‌بیم که اصل شادی و کان غم/م / سرمایه دادیم و نهاد ستمیم، پستیم و بلندیم و کمالیم و کمیم / آینه زنگ خورده و جام جمیم. می‌بینید در ادبیات‌مان هم به این خصیصه ایرانی‌ها اشاره شده است. انسانیت یک تعین پیشینی ندارد، منتها در مسیر تاریخی ما این شکاف بیشتر شده است. به‌دلیل همین خصیصه ژانوسی هم باید در بررسی مسائل این جامعه کمی دقت کرد.

● دلایلی متعدد برای این خصیصه وجود دارد. به‌نظم یکی از دلایل این مسیر تاریخی سختی است که ایران داشته است. چون هم سرزمین بسیار گسترده‌ای است و هم پرحادثه بوده، ضمن اینکه در یک موقعیت جغرافیای سیاسی و فرهنگی پیچیده‌ای واقع بوده؛ اما از همه مهم‌تر، نظام‌هایی اجتماعی که در این جامعه شکل گرفته، به دلایلی مختلف همواره همراه با استبداد تاریخی بوده‌اند. بنابراین مشارکت مردم به‌صورت خودجوش و درون‌زا از بین می‌رفته، چون استبداد همه چیز را کنترل می‌کند و به همه چیز بدبین است. این الگوهای استبدادی تاریخی که متأسفانه فراوان هم بوده مانع رشد بخش‌های مدنی و مردم‌نهاد شده است. در نتیجه جامعه تمرین اندکی برای فعالیت‌های خودجوش داشته و نتوانسته امور خود را با سازمان‌یابی درون‌زا رتق‌وتفک کند. در واقع فرصت مشارکت برای مردم کم فراهم شده و همواره شاهد پرگانگی، بیگانگی مردم از هم و توده‌وارگی و ذره‌وارگی هستیم. یعنی در جامعه ما همیشه یا همه چیز مطوع بود و جامعه توده‌وار یک موج شکل می‌گرفت که در این میان عده‌ای هم موج‌سواری کردند یا جامعه خسته می‌شد و دوباره به حالت امتیزه و ذره‌وارگی برمی‌گشت. این دو چه‌رهبودن را در همین ج‌اهم می‌بینید و معلوم می‌شود که پایداری و فرصت سازمان‌یابی درون‌زای اجتماعی هیچ‌وقت برای ما فراهم نشده است.

● در کتاب «ما ایرانیان» مطرح کردم که نباید درباره خلق‌و‌خوی ایرانیان نگاه ذات‌باورانه داشت، نه بگویم ایرانی‌ها چنین‌اند و چنان و نه آنها را واجد ذات هنرمند و اینها بدانیم و بگویم هنر نزد ایرانیان است و بس. علاوه بر این، در مورد کشور‌ها در حالت‌توسعه مثل ما همیشه یک نظریه عقب‌ماندگی هم سایه انداخته که عقب‌مانده‌ایم؛ درحالی‌که این نظریات گمراه‌کننده‌اند. چون ما ذاتا نه خیلی خوب و عجیب بودیم و ستمیم و نه خیلی بد. باید قبول کنیم که ساختار‌ها، رفتار‌ها را توسعه و شکل می‌دهد. فاصله و شکاف میان ملت و دولت، حس خشناطر سرزمینی و بیگانگی‌ها را زیاد می‌کند. درصورتیکه اگر نهاد‌ها مردم را سازماندهی و وارد مشارکت کنند، این فاصله کم می‌شود. یکی دیگر از مشکلات ما این است که سیستم‌های رسمی در ایران با جهان زندگی ایرانی کمتر آشنا هستند و منطق کف جامعه را نمی‌فهمند. این نوع نگاه در تصمیمات‌شان هم وجود دارد و همگی شاهد آن هستیم. به عقیده من، ما درویشی نشسته روی گنج ایران علاقه به مشارکت و شوق موفقیت بالااست، ولی چون شرایط فراهم نمی‌شود، همین شوق و علاقه تبدیل به قن‌زنی و سرخوردگی و همان امتیزشدن می‌شود.

● بسامد و فراوانی رفتار‌ها به علت دوام ساختار‌ها و نهادهای ناکارآمد است. اصلاحات نهادهی در ایران ناتمام است. به نظر ایران یک طرح ناتمام است. ۲۰۰ سال است که ایران پویش دارد و همواره مردم می‌خواهند موفق شوند؛ ولی ما چون ساختار‌های کارآمد نداریم، این پویش و تلاش راه به جایی نمی‌برد.

● اصر اجتماعی در ایران مغلوب امر سیاسی شده است. امر اجتماعی، امر حرفه‌ای، امر مدنی، امر محلی، امر شهری، امر سازمان‌های تخصصی، امر مدارس و... همگی باید زنده شوند و از زیر یوغ امر سیاسی بیرون بیایند. در ایران یک «همبستگی اقتضایی» وجود دارد، یعنی در صورتی که اقتضا شود، مردم مشارکت می‌کنند و همبستگی ایجاد می‌شود. ولی چون بسترسازی و سازماندهی مناسبی برای این همبستگی‌ها انجام نمی‌دهیم، بعد از رفع یک حادثه باز این همبستگی از بین می‌رود و هرکسی می‌رود سراغ زندگی خودش.

● نگاه من به امید در ایران کمی پدیدارشناسانه است. ذهن تبیل است و خب طبیعتا ذهن تبیل دنیال تحلیل‌های ساده می‌رود و با چنین ذهنی می‌گویم در ایران نمی‌توان امید داشت؛ درحالی‌که این‌طور نیست. در ایران امید هست ولی امید توأم با بیم وجود دارد. در واقع ما در ایران «فقدان امید» نداریم بلکه «بحران امید» داریم؛ به این معنا که تجربه‌های امید توسعه پیدا نمی‌کنند. تجربه‌های امید در ایران افغان و خیزان است. به این معنا که مردم امید‌هایی دارند ولی فضا‌های محلی، فضای مدنی و... برای آنها فراهم نیست که امید را تجربه کنند. درحالی‌که اگر امید را تجربه کنیم، توسعه پیدا می‌کند و همه‌گیر می‌شود. ولی وقتی این گونه نیست، امید ما با بیم همراه می‌شود. موقعی ما به امید پایدار می‌رسیم که هرکسی قدمی بردارد، مشارکت کند و در کنار ساختار‌ها را هم اصلاح کنیم.

منبع: گزیده‌ای از پاسخ‌های فراستخواه در گفت‌وگو با مهر